

نگاهی به شخصیت و حقوق زن در اسلام و سایر ملل

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

در این نوشتار، نویسنده شمه ای از بینش مردمان پیشین، درباره زن را بیان می دارد. همچنین نگرش متجددان را پیرامون این نیم پیکره اجتماع به تصویر می کشد و از ظلمی که گذشتگان در حق او روا داشته اند و بار سنگینی که امروزیان بر جسم و روان لطیفش نهاده اند، شکوه می کند. یگانه راه سربلندی و نشاط او را مکتب رهایی بخش اسلام می داند و در خاتمه، نیکبختی زن را در همه شؤون این دین متعادل، به رشته تحریر در آورده است.

حقوق زنان

یکی از بحثهای جنجال برانگیز و سفسطه آمیزی که از قدیم الایام تاکنون در جوامع علمی مطرح و دچار نظریات افراطی و تفریطی شده، موضوع «حقوق زنان» است.

برخی از نویسندگان و گویندگان، در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنان به قدری راه اغراق و افراط را می پیمایند که گویا مرد و زن هیچ وجه تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، توان جسمی و ... ندارند. دسته دیگر با صد و هشتاد درجه تفاوت، زنان را انسان نمی پندارند بلکه آنان را حیوان یا شیطان و ارواح خبیثه یا اشیایی ابزارگونه برای استفاده انسانها (مردها) می شناسند.

چه خوش گفت حکیم بزرگ بشریت امام امیرالمؤمنین علیه السلام :

«لاتجد الجاهل اما مفرطاً او مفرطاً.»

آری جاهل و بی خبر از اسرار و نهفته ها و نگفته های وجودی انسان جز این نتواند بود که یا راه افراط می پیماید و یا راه تفریط.

خوشبختانه کل مدعاها و پیشنهادهای افراط گرایانه طرفداران تساوی حقوق زنان و مردان، و نیز ادعاها و فرضیه های تفریط مآبانه رقباي آنان در ادوار پیشین جوامع بشری به مرحله اجرا در آمد و تجربه شد (حتی در برخی موارد، کامل تر و جامع تر) ولی ادامه نیافت و پایدار نماند. گویا تنها سر عدم موفقیت آن تجربه ها، ناهماهنگی آن آداب و مقررات با مقتضیات فطرت و ناهمگونی با سنت و خلقت در جهان فطرت بود.

با توجه به این که مرد و زن در انسانیت شریکند و در ویژگیهای جنبی از قبیل توانمندی جسمی و روانی و غیره متفاوت، برخی از اندیشمندان به مقتضای محدود بودن دایره فکر و اندیشه بشری منحصر به مشترکات توجه کرده، در تمام حقوق و وظایف، معتقد به شرکت و تساوی شدند و برخی دیگر فقط به ابعاد ویژه هر یک از این دو جنس توجه کرده، در تعیین حقوق و وظایف زنان راه تفریط پیمودند. غافل از این که زن و مرد - به عنوان دو رکن سازنده و برپا دارنده جامعه - باید مانند نقش چشم و گوش و دست و پا و زبان - به عنوان اعضای فعال و مؤثر در کل بدن - عمل نمایند؛ یعنی مساوات چشم و گوش در مفید بودن برای بدن، اقتضا نمی کند که چشم مانند گوش، باز و بی پرده بوده در معرض برخورد با انواع آسیبها مانند باد، آب، گاز و غیره قرار گیرد و یا زبان باید مانند دست، گشاده و بی پوشش باشد و این استدلال که هر دو، عضو یک بدن می باشند پس چرا یکی باز است و

دیگری بسته؛ یکی رو گشاده و دیگری پوشیده؟ ناقص و نارساست چرا که هر یک، ویژگیها و کارکردهای مخصوص به خود دارند .

در مقاطعی از تاریخ، زنان، پستهای درجه اول و مناصب ویژه ای را در صحنه حکومت، سیاست و اداره کشور خود دارا شدند و در برخی ادوار، پسران موظف به دادن نفقه به پدر و مادر نبودند ولی دختران مجبور به انجام این تعهد بودند حتی اگر موافق میل باطنی آنها نبود . همچنین مصریان به شدت، حرمت زنان را پاس می داشتند تا حدی که چند شهبانو بر آنان فرمان می راندند . یکی از شرایطی که در قباله ازدواج مردم مصر ثبت می شد؛ اطاعت کامل مرد از زن بود . به طور کلی، زن در مصر باستان، فرمانروای خانواده بود و مردان مجبور بودند دستمزد خود را بدون دخل و تصرف به خدمت بانوی خانه بیاورند و زنان حق داشتند آن را بدون اجازه شوهر خرج کنند (2) و در برخی کشورها مدیریت نظامی در اختیار زنان بود و قراردادهای جنگ و صلح و آتش بس به امضای آنان می رسید .

و از آنجا که چنین شیوه هایی در اداره امور کلان سیاسی و اقتصادی کشور و سرپرستی خانواده موفق نبود، به طور طبیعی و بدون فشار خارجی بار سنگین مدیریت خرد و کلان از دوش آنان برداشته شد (یا خود زنان آن را بر زمین نهادند) و مردان برداشتند و بر دوش کشیدند .

از این رو مدیریت و مسؤولیت پذیری زن در این سطح، نه فقط از کشور متمدن و پیشرفته مصر به کشورهای دیگر سرایت نکرد و جهان شمول نشد، در خود مصر نیز پایدار نماند .

در حدود سه هزار سال قبل از اسلام، زن مورد بی احترامی و تحقیر و تضییع حقوق قرار داشت و در تمام این مدت اکثر اقوام و ملل «چه پیشرفته و متمدن، چه وحشی و بی تمدن و چه نیمه متمدن» مانند یکدیگر به زنان نگاه می کردند و به طور یکنواخت با آنان رفتار می نمودند .

در اغلب آیین های رایج در اقوام و ملل نیمه متمدن و حتی مترقی و متمدن قبل از اسلام، زن، انسانی بود بی اراده و تصمیم، بلکه برده وار در اختیار پدران، شوهران و فرزندان قرار داشت .

مقایسه

گرچه برای افراد مؤمن به حقانیت احکام اسلام و معتقد به حکیمانه بودن دستورات الهی قرآن، نیازی نیست که آداب و رسوم اقوام و ملل یا دستورات سایر کتب و ادیان آسمانی پیشین بررسی و تبیین شود، ولی برای کسب اعتماد و اطمینان بیشتر به صحت و درستی احکام متقن اسلام، اشاره ای هر چند کوتاه به آداب و رسوم و مقررات سایر ملل و ادیان داشته باشیم تا با مقایسه اسلام با ادیان و ملل غیر اسلامی، قوت و استحکام حقوق زن در اسلام، روشنتر و واضحتر گردد .

از نظر تاریخی، این مطلب مسلم است که زن در دیدگاه غیر اسلامی، حتی در تفکر معاصر غرب - که به زعم برخی، پیشرفته ترین نوع تفکرات جهان بشریت در غیر ادیان آسمانی است - ، به مراتب محرومتر و مظلومتر از مرد بوده و هست . تا جایی که در برخی از قبایل، پس از مرگ شوهر، زن را می کشتند و در کنار قبر شوهر دفن می کردند و برخی دیگر، زن را زنده در گور شوهر دفن می کردند . (3)

زن در اقوام متمدن قبل از اسلام حق تملک داشت (به سبب ارث و غیره) اما حق تصرف در مال خود را نداشت (همچون کودک و دیوانه) . (4)

نمونه هایی از برخورد ملتها با زن

هند

گرچه از روزگاران قدیم، هند دارای علم، تمدن و فرهنگ بود اما وضعیت زنان بهتر از ملل و اقوام دیگر نبود، بلکه همانند سایر ملتها، قبل از ازدواج، ملک و برده پدر و پس از ازدواج، برده و ملک شوهر بود و پس از مرگ او، زن با لباسهای فاخر و آرایش کرده همچون شب عروسی و زفاف، همراه با جسد مرده شوهرش زنده در آتش سوزانده می شد. از مردگان خود ارث نمی برد و بدون اذن و رضایت او، شوهرش می دادند. اقوام هندی معتقد بودند زن، سرچشمه گناه و سرمنشا سرشکستگی اخلاق و روحيات جامعه است و برای او، شخصیت مستقل انسانی قائل نبودند. (5)

ایران

در ایران باستان، طبق آیین زرتشت خیانت زن موجب اعدام بود و در عهد ساسانیان این حکم تخفیف یافت به این صورت که در اولین بار، زندانی و در صورت تکرار، محکوم به اعدام می شد. (6)

مصر قدیم

پدران از شنیدن خبر ولادت پسر، خوشنود و از شنیدن خبر دختر، بسیار افسرده و ناراحت می شدند و رنگ چهره آنان تغییر می کرد. جالب این که از ترس دختر بودن فرزند، برای شناسایی جنین، تجربیاتی داشتند و از این راه دختران را قبل از تولد سقط می کردند. مصریان قدیم با حرص تمام، اصرار بر خانه نشینی زنان داشتند و زنان هرگز نمی توانستند از خانه های خود بیرون آیند جز برای خدمتگذاری کاخها و خدایان و در نهایت خواری و پستی می زیستند.

یونان

زن یونانی نموداری از درک اسفل بود در اخلاق زندگی و در نهایت پستی و ذلت. در یونان قدیم، زن فاقد شخصیت اجتماعی بود و نقشی در تمدن درخشان آن عصر طلایی نداشت. و در خانه پنهان نگه داشته می شد و در مقطعی، به صورت عشرتکده ای سیار به عفت فروشی می پرداخت. یکی از مورخان یونانی می نویسد:

«باید نام زن هم مانند خودش در خانه محبوس باشد.»

«دموستن» خطیب معروف یونانی می گوید:

«ما زنان هوسران را برای لذت می خواهیم ... و همسران را برای فرزندان مشروع.»

زن در یونان قابل فروش و هبه بود و پدر همین دموستن، مادر او را به یکی از دوستان خود بخشیده بود و به قولی، سقراط نیز همسر خود را به «آلسی بیاد» خطیب قرض داده بود. و در عرف آن زمان، مرد اگر سنین جوانی را گذرانده بود، وظیفه داشت مرد جوانی را برای همبستری زن خود پیدا کند. ولی زن با داشتن هر نوع رابطه جنسی بدون اذن شوهر، مستحق قتل بود. (7)

در میان یونانیان، زن، مانند برده خرید و فروش می شد، در برابر پدر و شوهر حق مالکیت، معاشرت و حیات نداشت. پدر یا شوهر می توانستند زن و دختر خود را بفروشند و قرض یا اجاره دهند و او را بکشند. (8)

مقررات روم به مرد اجازه می داد حتی زن خود را به قتل برساند . البته با پیشرفت تمدن روم سختگیریها بر زنان اندکی تخفیف یافت و آزادی نسبی به آنها داده شد . اما در عوض، فساد و فحشا و هرزگی زنان، رواج فراوانی یافت . (9)

در تمدن روم که چهار قرن قبل از میلاد پایه گذاری شد، زنان، جزء جامعه بشری و حتی عضو خانواده نبودند . خانواده فقط از مردان تشکیل می شد و زنان حق شکایت در دادگاه را نداشتند . همچنین مجاز به داد و ستد نبودند و معاملات آنها رسمی نبود و ثبت نمی شد و حتی اگر مردی مصلحت را در کشتن زن می دید رایش نافذ بود و مانعی برای اجرای تصمیمش وجود نداشت . (10)

آشوریه

از آداب و رسوم آنان می توان به این موارد اشاره کرد : اگر جرم زن از نظر اسراف و تبذیر در اموال شوهر در دادگاه ثابت می شد شوهرش حق داشت او را در آب غرق کند . (11) در سرزمین «بابل» مرکز تمدن کلدانیان و آشوریان سالی یک بار، دخترانی را که پا به سن زناشویی گذاشته بودند در یک جا جمع می کردند و هر یک را بر حسب زیبایی، به نرخی می فروختند . (12)

چین

در دوران بسیار دور، در میان اقوام و ملل چینی هیچ اثری از فرهنگ و تمدن نبود حتی فرزندان پدران خود را نمی شناختند، فقط مادران خود را می شناختند (همچون حیوانات) . تا این که شخص حکیمی به نام «فوه سی» در گذشته به سال 2736 قبل از میلاد، دستورات و مقرراتی برای زندگی اجتماعی آن روز تنظیم نمود و تا حدی به اوضاع و احوال آشفته مردم سر و سامان داد . ولی با کمال تأسف، سهم زن از آن تمدن و فرهنگ، جز فرمانبری برده وار (بدون داشتن هیچ حق اعتراضی) چیز دیگری نبود . قبل از ازدواج می بایست از پدر اطاعت کند و بعد از ازدواج، تحت اوامر شوهر باشد و پس از فوت او، زیر نظر پسر بزرگ خود . در آن تمدن برای دختران، سهم الارث وجود نداشت؛ زیرا دختران را فرزند نمی دانستند . (13)

عربها و عربستان

وضع اقوام و ملل عرب، اعم از اقوام متمدن (مانند یمن) و طوایف غیر متمدن (شبه جزیره عربستان) در آداب و رسوم کم و بیش همچون ملل و طوایف دیگر جوامع انسانی آن روز بود . بی مناسبت نیست نگاهی به مساله «دخترکشی» که اعراب جاهلیت به آن مشهور بودند بیندازیم : موضوع فرزند کشی که در قرآن مکرر ذکر و مورد توبیخ واقع شده است، گرچه مخاطب مستقیم آن، عربها می باشند ولی به مقتضای «نزل القرآن علی طریقه» : و ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (14) دستوری است عام و خطاب است شامل کل جهان و جهانیان و نمی توان با تمسک به ظاهر آن استدلال کرد که این شیوه و رفتار در عرب بیشتر از دیگران و یا حتی شایع بود . گرچه از «میدانی» نقل است که فرزند کشی در میان عربها فراوان صورت می گرفت و همه طوایف را شامل می شد اما به گفته «لین پول» فقط در بعضی از طوایف و قبایل عرب

(صحرانشینان) آن هم به ندرت اتفاق می افتاد . (15)

گفتار «لین پول» از اتقان بشتری برخوردار است به دلایل زیر : 1 - عواطف خویشاوندی به اقتضای زندگی عشایری در عرب، درخشنده و بسیار شدید بود . از این رو، عادت عرب چنین بود که برای صلح و آتش بس و پایان دادن به جنگ و خونریزی بین دو طایفه متخاصم، از هر طرف دختری به طرف دیگر می دادند و به این وسیله پیوند خویشی و قرابت به وجود می آوردند و صفا و صمیمیت بین آن دو قبیله را برای همیشه تضمین می کردند و هرگز شنیده نشد در یکی از حالات خشم و غضب تعصب و حمیت و مانند آن کسی پدر، مادر، برادر و یا خواهر خود را کشته باشد .

2 - اگر دخترکشی عادی شایع بود، طبعاً در اشعار و سروده ها و ترانه ها به عنوان امتیاز قبیله‌گی ذکر می شد و کم و زیادش در یکی از طوایف، بهانه مدح و ذم ایجاد می کرد . همچنان که اوصافی از قبیل شجاعت، سخاوت، حمایت از پناهندگان، وفای به عهد و اضداد آنها فراوان در اشعار عرب جاهلی با (اغراق و مبالغه)، دستمایه مدح و ذم شده است و حتی نام نمونه ها و قهرمانانی نیز مانند عنتره بن شداد (در شجاعت و دفاع از قوم و قبیله خود) و حاتم طایی (در سخاوت) و مجیر الجراد (در پناه دهی به پناهندگان) و سموال (در وفای به وعده) بر سر زبانها زنده و جاوید مانده است .

و اما اهتمام قرآن به این موضوع؛ گویا سرش یک نکته تربیتی مهم و سازنده باشد که هر کار زیبا و نیکو (هر چند در شماری اندک) ، غلیظتر و بزرگتر از آنچه هست معرفی شود تا همگان تشویق به انجام آن شوند . همچنین هر امر زشت و نکوهیده (هر چند در شماری اندک)، بزرگ و مهم جلوه داده شود تا کسی رغبت در انجام آن نکند . شایان ذکر است این مساله در عصر حاضر هم کم و بیش وجود دارد و طبق نقل رسانه ها در کشور هند سالی پنج میلیون دختر قبل از تولد به وسایل و ابزار ممنوعه پزشکی شناسایی و سقط می شوند .

پس از ذکر شیوه نگرش اقوام مختلف به زن، جا دارد نظر چند تن از فیلسوفان را هم در این زمینه یاد آور شویم : افلاطون (متوفای 347 ق . م). و بردون فیلسوف اشتراکی، زن را قابل استفاده همزمان برای عموم مردان می دانستند و معتقد به ازدواج مشترک و عمومی بودند؛ یعنی یک زن همزمان می تواند، شوهران متعدد داشته باشد و تشکیل خانواده خصوصی را ضروری نمی دانستند .

ارسطو (متوفای 322 ق . م). هرچند زنان را دارای حق حیات می دانست اما معتقد به لزوم تحت فرمان درآوردن آنها بود و چنین می پنداشت که زنان، شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارند . (16)

بردون در کتاب خود به نام «ابتکار نظام» چنین می نویسد :

«همانا وجدان زن کمتر از وجدان ما می باشد به همان اندازه که عقل او کمتر از عقل ماست .» (17)

«مجموع توان جسمی و فکری زن، دو سوم توان فکری و جسمی مرد است .» (18)

«تفاوت جسمی و روانی زن و مرد به قدری است که برخی از علمای تشریح معتقدند : زن و مرد کنونی از یک نسل و تبار نیستند . و همزاد زنان کنونی، مردانی بودند مانند آنان ضعیف و ناتوان و آن مردان در اثر ضعف و ناتوانی، مغلوب مردان قوی تر از خود گشته و منقرض شدند و زنان ضعیف آنان در اختیار مردان قوی کنونی قرار گرفتند .» (19)

ژان ژاک روسو (متولد ژنو و متوفای 1778 م). فیلسوف فرانسوی مسیحی مذهب در کتاب مشهور خود «قرارداد اجتماعی» نظریه انقلابی معروف خود را که زمینه ساز و تاثیرگذار در انقلاب کبیر فرانسه بود منتشر ساخت . وی می گوید :

«زن نه براي آموزش علم و حکمت آفریده شد و نه براي تفکر و اندیشه و نه فن آوري و نه سياست مداري . فقط براي اين آفریده شد که مادري باشد با شير خود فرزندش را تغذيه کند و در دوران ناتواني آنها با عنايت ويژه خود سرپرستي نمايد . و پس از آن، آنان را تحويل پدر يا مربي ديگري دهد و او باز گردد به انجام وظيفه مادري خود که باردار شود و بزاييد و شير دهد و بزرگ کند و تحويل دهد و آماده شود که مجددا باردار شود و شير دهد و پرستاري نمايد و تا آخر، خود و فرزندانش تحت تکفل مرد باشد .» (20)

فريد وجدي نيز نظر خود را اينگونه بيان مي کند :

«زن براي اکتشافات دقيق علمي و فني آفریده نشده و هرگاه زني وقت و عمر خود را صرف کشف ستاره اي کند يا به وجود ميكروبي پي ببرد و يا به اطلاعات جديدي در علم تشريح برسد چنين زني از مرز وظائف خود خارج شده، ناقص و نسبت به فطرت و طينت خود معصيت کار است و بايد زنان را از پيروي او بر حذر داشت .» (21)

نيچه فيلسوف مسيحي آلماني (متوفا به سال 1900م). مي گويد :

«راه و رسم مرد، اراده و راه و رسم زن، فرمانبري است .»

«زن را به حقيقت چه کار؟ مهمترين موضوع براي او، ظاهر و زيبايي است .»

«وقتي به سراغ زن ميرويد، شلاق را فراموش نکنيد .» (22)

علامه طباطبائي مي گويد :

«برخورد امم غير متمدن با زن مانند برخورد با حيوانات بود . آن را مي خريد از پدر يا شوهر يا فرزند و مي فروخت و اجاره مي داد و مي بخشيد و قرض مي داد براي فرزند آوري يا خدمت يا فقط همبستري . و در قحطيها و جشنها او را مي کشت و مي خورد . و حتي حق داشت او را بکشد و دفن کند . و يا او را مانند حيوانات صحرائي غير مفيد بي غذا رها کند تا بميرد . و زن موظف بود خواسته يا نخواستۀ از مرد - پدر يا شوهر - اطاعت بي چون و چرا کند و در هيچ يک از کارهاي خود استقلال راي و عمل نداشت . و شگفت آور اين که در برخي از قبائل چنين رسم و سنت بود که زن پس از زايمان فورا بر مي خاست براي انجام کارهاي خانه، و شوهرش به جاي او در بستر او مي خوابيد و استراحت مي کرد .» (23)

از دايرة المعارف فرانسوي نقل است که زن ترکيب جسمانيش همانند ترکيب جسماني کودک است و به همين دليل مي بينيم بسيار حساس و خيلي زود تحت تاثير شرايط و اوضاع خارجي قرار مي گيرد، نظير غم و شادي و ترس، و به همين جهت است که احساسات زن زودگذر است؛ يعني همچنان که زود غمگين و شاد و ترسان مي شود همچنين اين حالات به زودي از او دور مي شود . (24)

زن در نگاه پيروان اديان

زن در ديدگاه و عقیده يهود و مسيحيت تحريف شده نيز وضعيتي شبیه ملل ديگر داشت . مثلا نزد برخي يهوديان، پدر، دختر نابالغ خود را مي توانست بفروشد .

کشيشان مسيحي زن را عامل و مظهر شيطان و موجب فساد و فحشا مي دانستند و تا مدت‌ها پيرامون اين مساله در مدارس خود تحقيق مي کردند که آيا زن مي تواند مانند مرد، خدا را عبادت کند؟ آيا مي تواند داخل بهشت شود؟ آيا زن انسان است و روح دارد؟ آيا مي تواند جاويد بماند يا ماده اي فاني است و روح مجرد ندارد؟ در مسيحيت به علت رواج فرهنگ تنفر از زن و بي ارزش بودن او، عزوبت مرد تشويق مي شد و ازدواج در نظر آنها دامي از طرف شيطان براي سقوط در جهنم محسوب مي گرديد . (25)

در دیدگاه آنان، زن، جرثومه گناه و پلید بالذات بود . (26)

به نظر کلیسا، محبت به زن، در شمار یکی از مفاصد بزرگ اخلاقی بود . (27) در حالی که از صاحب خلق عظیم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود :

«احب من دنیاکم الطیب و النساء .» (28) یعنی : از دنیای شما دو چیز را دوست دارم : بوی خوش و زنان را .

«خیر اولادکم البنات .» (29) یعنی : بهترین فرزندان شما دختران هستند .

«من اشتری تحفة فلیبدا بالاناث قبل الذکور .» (30) یعنی : کسی که هدیه ای خرید دختران را در هدیه مقدم بدارد .

«اقربکم الی احسنکم خلقا لاهله .» (31) یعنی : نزدیکترین شما به من کسی است که با خانواده خود خوش خلق تر باشد .

«الجنة تحت اقدام الامهات .» (32) یعنی : بهشت زیر پای مادران است .

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد : به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود : مادرت . گفت : دیگر چه کسی؟ فرمود : مادرت . برای بار سوم پرسید : دیگر چه کسی؟ فرمود : مادرت . مجدداً گفت : دیگر چه کسی؟ فرمود : پدرت . (33)

همچنین از آن حضرت نقل شده است :

«لفضلت النساء .» (34)

«و لآثرت النساء علی الرجال .» (35) یعنی : زنان را بر مردان ترجیح می دهم .

«البنات حسنات والبنون نعم والحسنات یتاب علیها والنعم مسؤول عنها .» (36) یعنی : دختران حسنه هستند و پسران نعمت . برای حسنات پاداش مقرر شده است ولی در مورد نعمتها، سؤال می شود .

در قرآن کریم نیز می خوانیم :

«و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجة و الله عزیز حکیم .» (37)

در فرهنگ سنتی مغرب زمین

در غرب تا مدتهای مدید، این بحث مطرح بود که آیا زن انسان است یا خیر؟ و بالاخره در قرن پنجم یا ششم میلادی در یک مجمع مهم، تصویب شد که زن هم انسان است اما برای خدمت به مردان آفریده شد .

تا اوایل قرن بیستم در جامعه سنتی غرب (در بعضی از کشورها) کلیه اموال زن پس از ازدواج به همسرش منتقل می شد و حتی نام خانوادگی خود را از دست می داد و به نام خانوادگی شوهر نامیده می شد .

در قرن بیستم در اثر رواج تفکر آزادی و آزادی خواهی، فریاد حمایت از حقوق زنان نیز رواج یافت و در پی سخنرانیها، مقالات و کتابها، نهضتی به وجود آمد به نام جنبش «فمینیسم» . این جنبش معتقد بود روابط زن و مرد در نظام خانواده ظالمانه است و برای رهایی از حاکمیت مرد بر زن، باید شکل فعلی نهاد خانواده ممنوع شود و روابط زن و مرد آزاد و در خارج از چهارچوب نظام خانواده برقرار گردد .

برخی از هواداران این جنبش، کم کم پا را فراتر گذاشته و گفتند : در روابط آزاد و بدون مرز زن و مرد، باز هم مرد حاکم می شود و زن، محکوم، مرد طالب است و زن مطلوب، بر همین اساس مساله هم جنس گرایی را بین زنان ترویج کردند اما در اثر گذشت زمان و ثابت شدن بی پایگی آن همه شور و شعارهایی که در حمایت از احقاق حقوق زنان سر داده می شد، وضعیت نهضت فمینیسم در دهه هشتاد کمرنگ شد؛ زیرا پس از گذشت چند دهه،

ناکارآمدی ادعای آزادی طلبی، بر زنان فریب خورده ثابت شد و احساس کردند که نه شوهر دارند که از وجود آنان حمایت عاطفی مسؤولانه کند و نه فرزندی که امید و پناه آینده آنان باشد. و لذا از پای بندی به مکتب «فمینیسم» بریدند. (38)

در یک جمع بندی می توان سیر صعودی و نزولی دیدگاههای پیرامون زن را به ترتیب زیر برشمرد:

1 - شیء و کالا.

2 - برده و بنده.

3 - آزاده و محدود.

4 - آزاد از خانواده (نه از فرزند).

5 - آزاد از مطلق ارتباط با مردان و اکتفا به هم جنس.

همه این مکاتب در ادوار پیشین مطرح شد و دهها سال و شاید قرنهای در قسمتهایی از مناطق جغرافیایی حاکم بود. در این میان هر نوع تلاش و تکاپو برای دست یابی به آزادی مصنوعی و غیر فطری زنان با رواجی موقت و محدود، به جز ناکامی و شکست، نتیجه ای از خود به جای نگذاشت و هرگز طرفدارانی پایدار به دست نیاورد و عقلاً مخصوصاً خود زنان نپسندیدند و با شدت هر چه تمامتر از آن فاصله گرفتند.

دیدگاه

گاه اینگونه است که انسان به چیزی با دیده حقارت و بی ارزشی و ناشایستگی نگاه می کند و در عین حال با توجه به عوارض خارجی (از قبیل ترس و احتیاج و حیا) مانند شخص ظالم و مهمان ناخوانده و غیره به طور ناخواسته و بر خلاف تمایل قلبی به آن شیء یا شخص، احترام و تجلیل می کند و لذا قبلاً باید توجه کرد که برخوردهای محترمانه ای که به گروه زنان می شود نشأت گرفته از چه دیدگاهی است؟ آیا طبیعی و بر محور شایسته سالاری است و یا غیر طبیعی و برخاسته از فشارهای بیرونی از قبیل حیای اجتماعی و نیاز فردی و خانوادگی؟

زن از منظر اسلام

هر یک از آرا و عقاید طوایف و ملل (متمدن و غیر متمدن، مذهبی و لائیک) متضمن نوعی تضعیف و تحقیر زن بود و مشتمل بر محروم نگه داشتن زن از برخی حقوق اجتماعی بلکه تحمیل مسؤولیت هایی بیش از توان او و بالاتر از مسؤولیتهای مردان. اکنون فرصت آن است که نگاهی به جایگاه زن در اسلام داشته باشیم:

با یک بررسی اجمالی به این نتیجه می رسیم که این دین مبین از تمام جهات و در کل ابعاد زندگی، اعم از حالات شخصی و مقررات اجتماعی، احترام و وظایف و حقوق زنان را متناسب با شرایط و توانمندی جسمی و روحی آنان در نظر گرفته است و به بیانی دیگر، نظر به این که عواطف و احساسات (از قبیل صبر و حیا و محبت و ترس) در زنان غالب است و با توجه به ظرافت جسمی آنان، حقوقی متناسب با این شرایط مانند تربیت، پرستاری و خانه داری و غیره برایشان در نظر گرفته شد از طرف دیگر در مردان، نیروی تفکر، باریک بینی، عاقبت اندیشی، و خشونت، چیره است و با توجه به توانمندی و چالاکي بدنی، وظایف و تکالیف پرمشقت و جنجالی و سخت به آنان واگذار شد.

جا دارد از محورهای گوناگون به جایگاه زن در این مکتب نجات بخش بپردازیم:

1 - احترام به زنان

در قرآن کریم، تعبیراتی که از زنان می شود چه به صورت خطاب و چه به صورت غیاب، بسیار محترمانه و همانند مردان می باشد :

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض» (39); «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض» (40); «قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم» (41); «و قل للمؤمنات يغضض من ابصارهن» (42); «من ذكر او انثي» (43); «و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات» (44); «و للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن» . و در برخی موارد، به زنان توجه و عنایتی بیش از مردان شده است : «ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح و امرأة لوط» (45); «و ضرب الله مثلا للذين امنوا امرأة فرعون ... و مريم ابنت عمران» (46)

در این دو آیه، دو زن، نمونه و نمادی از کل کافران و دو زن دیگر، نمونه و اسوه مردان و زنان مؤمن قرار گرفته اند . «يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک واصطفاک ...» (47) ناگفته نماند که در این آیه دو برجستگی و امتیاز برای حضرت مریم (س) ذکر شده است :

1 - جمله «اصطفاک» در خطاب به مریم همچون خطاب به پیامبر بزرگ؛ یعنی حضرت موسی علیه السلام است «قال يا موسي اني اصطفيتک» (48) با این تفاوت که حضرت موسی یکبار مخاطب به «اصطفاک» شد و حضرت مریم، دوبار همچنین حضرت مریم هم طراز پیامبران بزرگ علیهم السلام معرفی شده است : «ان الله اصطفی، ادم و نوحا و ال ابراهيم» (49)

علاوه بر آن، جزء کسانی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مامور شد بعد از ستایش خداوند، بر آنان سلام و درود بفرستد :

«قل الحمد لله و سلام علي عباده الذين اصطفی» (50)

2 - برجستگی دیگر برای حضرت مریم، جمله «طهرک» می باشد که در کل قرآن فقط یک بار ذکر شده است آن هم درباره یک زن یعنی حضرت «مریم» (با توجه به باب تفعلیل که معمولا برای تاکید می آید و فعل ماضی متحقق الوقوع) .

آن بانوی برگزیده شده، همچون عیسی پیامبر علیهما السلام در قرآن «آیت الله» معرفی شد : «... و جعلنا ابن مريم و امه اية» (51)

و مریم مانند فرزندش مشمول نعمت ویژه خداوند قرار گرفت :

«اذ قال الله : يا عسي بن مريم اذکر نعمتي عليك و علي والدتك» (52)

2 - استقلال زنان

زن از نظر تصمیم گیری درباره سرنوشت و مقدرات شخصی خود در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و غیره همانند مردان، کاملا مستقل و خودکفا هستند . در مورد حق تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی و مالکیت و حق ثبت اسناد و املاک و انتخاب محل سکونت و مسافرت و غیره، محدود به هیچ حد و مرزی نیست (نه اجازه پدر و نه موافقت دیگران) . و جالبتر این که شش سال، قبل از مردان، استقلال کامل خود را به دست می آورد؛ یعنی دختر نه ساله (آن هم به سال قمری) مانند پدر چهل ساله خود کاملا آزاد و مختار است و بر خلاف نظریه پدر و سایر بستگان هر نوع دخل و خرج، داد و ستد و معاوضه و هر نوع بذل و بخشش انجام دهد، صحیح، نافذ، معتبر و

قابل ثبت در دفاتر رسمی است بلکه به عنوان وکالت و وصایت و قیمومیت شرعی در اموال دیگران نیز حق تصرف صحیح دارد، (البته این در صورتی است که عدم رشد وی ثابت نشده باشد و یا بنا بر قولی، علاوه بر بلوغ، رشد او ثابت شده باشد). در صورتی که پسران قبل از کامل شدن پانزده سال حق کوچکترین تصرف در اموال شخصی خود را حتی با موافقت پدر ندارند و این در صورتی است که در پیشرفته ترین کشورهای اروپا مانند انگلیس و فرانسه در اواسط قرن بیستم به زنان بزرگسال حق ثبت، بدون نیاز به اجازه شوهر داده شد.

3 - اصول دین و اعتقادات

در هیچ یک از مقررات کلی و جزئی اصول و اعتقادات دینی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، نه کما و نه کیفا و در هیچ مساله ای از معتقدات دینی ما نشانی از برخورد حاکی از ضعف و عجز زنان (در باورها) سراغ نداریم.

4 - فروعات دینی

در وظایف و دستورهایی عملی اسلام نیز هیچ اثری از تبعیض بین زن و مرد به چشم نمی خورد. نه واجبات فردی و شخصی مانند نماز و روزه و نه فرائض اجتماعی مانند جمعه و جماعات و حج و امر به معروف. نه امور عبادی، اجتماعی، سیاسی و نه اقتصادی همچون بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، وکالت، وصایت، ولایت (بر اموال گمشده و ...). و قیمومیت (بر صغیران و ...).

بلکه بر خلاف رسوم طوایف و ملل، وظایف سنگین اجتماعی و مسؤولیت های فردی زنان کمتر از مردان است مانند مسجد و نماز جمعه و جهاد ... و، نفقه دادن بر اعضای خانواده و تحمل دیه جنایت خطای اقربا و تکفل مهر و حضانت فرزند حتی شیر دادن به فرزند که شیرین ترین نوع خدمات رسانی زنان و مادران است، به عنوان وظیفه و تکلیف نیامده بلکه اگر خود تمایل داشته باشد و بخواهد (هر چند با اجرت) نسبت به دیگران از اولویت برخوردار است و اگر به هر علت و سببی نخواهد نوزاد خود را شیر دهد پدر موظف و مکلف است برای شیر دادن فرزند خود دایه انتخاب کند.

5 - حقوق زنان

در مورد حقوق زنان چند نکته ضروری به نظر می رسد:

1 - آیا مساله حقوق زن، یک بعدی و تک محوری و مقایسه ای (یعنی در مقایسه با حقوق مرد) باید ملاحظه شود؟ یا همه جانبه و بر محور شایستگی ذاتی و فطری وی به ضمیمه شرایط اجتماعی؟ به طور طبیعی، نتیجه بحث به حسب تنوع محورها تفاوت دارد؛ یعنی حقوق زن در مقایسه با مرد، با توجه به همه مقررات اجتماعی، بیشترتأمین شده است؛ زیرا اگر چه زحمت تقبل مسؤولیتهای قضایی و نظامی و غیره با مردان است ولی نتایج مثبت اجتماعی و امنیتی آن متوجه زنان خواهد بود.

2 - وضع و تعیین حقوق اسلامی زنان به وسیله مردان نبوده و نیست تا توهم شود که جانب یک طرف بیشتر رعایت شده و یا ظلم و ستمی بر آن روا شده باشد؛ زیرا هر ظالم و ستمگری به منظور نیاز و جبران کمبودی که در خود احساس می کند، دست به ظلم و ستم می زند و در صورتی که واضح و در نظر گیرنده حقوق هر یک از مردان و زنان، خداوند بی نیاز مطلق باشد، پندار ظلم و تعدی و یا تضییع حقوق جمعی به نفع جمعی دیگر قابل تصور

نیست .

3 - حقوقی که در نظام سعادت بخش اسلام برای تامین امنیت جان و مال و حیثیت اجتماعی زنان در نظر گرفته شده، کاملاً هماهنگ و همسان مردان است :

«للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن» (53); «للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون» (54); «و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات» (55); «لا يسخر قوم من قوم ... و لا نساء من نساء ...» (56)

4 - با توجه به مطالب یاد شده، در هر موردی که تفاوتی بین مقررات مربوط به زنان و مردان به نظر رسد، باید مطمئن بود که این تفاوت نشأت گرفته از شرایط طبیعی ویژه هر یک از دو جنس است نه این که با داشتن شرایط مساوی و برابر، حقوق نابرابر برای آنان در نظر گرفته شده باشد .

به عبارت دیگر، اگر زنان غربی همواره به دنبال احقاق حقوق تضییع شده خود باشند حق دارند؛ زیرا نه دین مسیحیت، حقوق آنان را تامین کرده نه قوانین و آداب و رسوم غرب؛ اما چنین زحمتی از دوش زنان مسلمان برداشته شده؛ چرا که سیستم حقوقی اسلام، تمام نیازهای فطری، جسمی، روانی و ... او را برآورده کرده است . در خاتمه مناسب می دانیم جملاتی از «آنی رود» نویسنده شهیر انگلیسی که بیانگر آرزوی قلبی یک زن غربی است نقل کنیم . وی گوید :

«اگر دختران ما در خانه ها به نام کارگر یا شبیه به آن به منظور تامین درآمد مالی به جای کارخانه ها مشغول کار و کارگری شوند، آسانتر و بی درد سرتر است از اشتغال در کارگاههایی که دختران ما را دچار آلودگی هایی می کنند که تا ابد رونق زندگی آنان زوده می شود؛ زیرا در خانه ها سروکارشان با زنان صاحب خانه است . و ای کاش کشور ما (کشورهای غربی) همچون کشورهای اسلامی می بود که خدمتگزاران با پوشش وقار و عفت، آسوده ترین زندگی را دارند و همچون خانه خدایان با آنان رفتار می شود و هیچ گرد نگرانی بر دامن آنان ننشیند . آری، ننگ است برای کشور انگلستان که دخترانش نمونه رذالت باشند در اثر آمیختگی با مردان . چه می شود ما را که سعی نمی کنیم وظایف و مسؤولیت زنان ما هماهنگ با فطرت و طبیعت آنان باشد؛ یعنی همان خانه نشینی و واگذاری کارهای مردان به مردان به منظور تضمین شرافت زنان .» (57)

پی نوشت ها :

1) مدرس حوزه، محقق و نویسنده .

2) ثریا مکنون و مریم صانع پور، بررسی تاریخی منزلت زن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دوم، صص 28 - 27 و کلیات تاریخ : ج 2، ص 415 .

3) دکتر ثریا مکنون و مریم صانع پور، پیشین، صص 29 - 28؛ و ویل دورانت، تاریخ تمدن، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم، 1370، ج 1، ص 565 .

4) سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، چاپ سوم، 1362، ج 4، ص 87 .

5) مریم نور الدین فضل الله، المرأة في ظل الاسلام، انتشارات دار الزهراء، بیروت، چاپ چهارم، 1405ق . ، ص 31 .

- (6) همان، ص 26 .
- (7) سيد محمد خامنه اي، حقوق زن، انتشارات تك، تهران، 1368، ص 22 .
- (8) سيد محمد خامنه اي، پيشين، ص 23 .
- (9) مريم نورالدين فضل الله، پيشين، ص 29 .
- (10) سيد محمد حسين طباطبايي، پيشين، ص 89 .
- (11) همان، ص 89 .
- (12) دكتر ثريا مكنون و مريم صانع پور، پيشين، ص 28 .
- (13) مريم نورالدين فضل الله، پيشين، ص 26 .
- (14) محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، انتشارات مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ سوم، 1403ق .، ج 11، ص 13 .
- (15) مريم نورالدين فضل الله، پيشين، ص 20 .
- (16) دكتر ثريا مكنون و مريم صانع پور، پيشين، ص 28 .
- (17) مريم نورالدين فضل الله، پيشين، ص 32 .
- (18) محمد فريد وجدي، دائرة المعارف، انتشارات دارالمعرفه، بيروت، چاپ سوم، ج 8، ص 602 .
- (19) همان، ص 599 .
- (20) مريم نور الدين فضل الله، پيشين .
- (21) محمد فريد وجدي، پيشين، ص 598 .
- (22) مجله زنان فردا، ش 2 و 3 (آذر و دي 1381) .
- (23) سيد محمد حسين طباطبايي، پيشين، ج 2، ص 274 .
- (24) مريم نور الدين فضل الله، پيشين، ص 33 .
- (25) سيد محمد خامنه اي، پيشين، ص 23 .
- (26) همان، ص 37 .
- (27) همان، ص 38 به نقل از شهيد مطهري .
- (28) محمد باقر مجلسي، پيشين، ج 103، ص 218 .
- (29) عباس قمي، سفينة البحار، انتشارات كتابخانه سنائي، ج 8، ص 579 .
- (30) عباس قمي، پيشين، ص 580 .
- (31) محمد باقر مجلسي، پيشين، ج 71، ص 387 .
- (32) هندي، كنز العمال، مؤسسة الرساله، بيروت، چاپ سوم، 1409 . ق، ج 16، ص 461، حديث 45439 .
- (33) محمد بن يعقوب كليني، اصول كافي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، 1365، ج 2، ص 160 .
- (34) هندي، پيشين، حديث 45359 .
- (35) همان، حديث 45360 .
- (36) محمد محمدي ري شهري، ميزان الحكمه، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، 1362، حديث 22355 .
- (37) بقره/228 .
- (38) ر . ك . : افق حوزه، ش 22، ص 4 .
- (39) توبه/7 .

- (40) توبه/67 .
- (41) نور/30 .
- (42) نور/31 .
- (43) آل عمران/195 .
- (44) فتح/25 .
- (45) تحریم/10 .
- (46) تحریم/12 - 11 .
- (47) آل عمران/42 .
- (48) اعراف/144 .
- (49) آل عمران/33 .
- (50) نمل/59 .
- (51) مؤمنون/50 .
- (52) مائده/110 .
- (53) نساء/32 .
- (54) نساء/7 .
- (55) فتح/25 .
- (56) حجرات/11 .
- (57) مریم نور الدین فضل الله، پیشین، ص 45 .

***** بر گرفته شده از مجله رواق اندیشه، شماره 21